

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

شماره ۳۶

مرداد ماه ۱۳۸۸ اوت ۲۰۰۹

toufan@toufan.org www.toufan.org

جمهوری خس و خاشاک اسلامی باید برود ص. ۲



هیجده تیر، دهمین سالگرد قیام خونین دانشجویان گرامی باد! ص. ۴



جنبش مردمی و نقش نیروهای انقلابی مقاله‌ای از یک رفیق ص. ۸

گزارشی کوتاه از یک شاهد عینی پیرامون تظاهرات ۱۸ تیر ص. ۱۰

دروغ و ریا تازی، وقاحت هم حدی دارد ص. ۱۱



لباس شخصی‌ها و باندهای مافیائی ص. ۱۳

این ننگ است یا جمهوری؟ ص. ۱۵

اعدام‌های وحشیانه در بلوچستان ناشی از ضعف و درماندگی رژیم است ص. ۱۹

تأسیس حزب مارکسیست لنینیست کمونیست ونزولا ص. ۲۰

جمهوری خس و خاشاک اسلامی باید برود در حاشیه ۱۸ تیر درخشان



جنبش شکوهمند و آزادیخواهانه مردم ایران سخت جمهوری بربرمنش اسلامی را به تکاپو انداخته است. مبارزات بر حق مردم نه تنها خاموش نگردیده است بلکه با قاطعیت تمام ادامه دارد و رژیم با تمام ساز و برگش خود را در مقابل موج اعتراضات سراسری توده‌ها ضعیف می‌بیند.

باند کودتاچی امنیتی و جنایتکار حاکم که با قلبی مفتضحانه احمدی نژاد را برندهٔ مضحکهٔ انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرده بود هرگز تصور نمی‌کرد که خود در چنین تله‌ای گرفتار آید و "حماسهٔ رای ۸۵ درصدی" برایش زهر مار گردد. لقمهٔ چرب "مشروعیت ۸۵ درصدی" چون استخوانی در حلقوم مافیای کودتاچی و منفور حاکم گیر کرده و به شدت احساس خطر و خفگی می‌کند.

مافیای جمهوری اسلامی و در رأس آن علی خامنه‌ای می‌پنداشت با گسترش سرکوب‌ها، حمله به کوی دانشگاه، تیراندازی بربرمنشانه به سوی مردم غیر مسلح، بازداشت روزنامه نگاران، دستگیری‌های خیابانی، قتل و شکنجه‌های قرون وسطایی، اعتراف‌گیری‌های ساختگی، آزار و اذیت خانواده‌های دستگیرشدگان، کنترل تلفن‌ها، قطع پیامک‌ها و استراق سمع و در یک کلام تشدید فضای ترس و ارعاب و نوعی استقرار حکومت نظامی در سراسر ایران می‌تواند مردم را سر جاییشان بنشانند و به آرامی ادامهٔ حیات دهد. لیکن جنبش نیرومند و جوانی که به بهانهٔ ابطال انتخابات کذائی به میدان آمد و به تدریج شکل گرفت نه تنها در مقابل نیروی وحشی و تا به دندان مسلح جمهوری اسلامی هر اسی بدل راه نداد، بلکه جسورانه در مقابل ارتجاع ایستاد و قهرمانانه برای آزادی و حرمت انسانی جنگید و ارکان رژیم پوسیدهٔ اسلامی را به لرزه درآورد. رژیم بعد از کشتار و سرکوب مردم در ۲۵ و ۳۰ خرداد و بگیر و به بندهای بعد از اعلام نتایج انتخابات کذائی با تمام قوا نیروهای خود را بسیج نمود تا مانع برگزاری مراسم ۱۸ تیر، دهمین سالگرد قیام خونین دانشجویان گردد تا از این طریق پیروزی و قدر قدرتی خویش را به رخ مردم معترض و جان به لب رسیده بکشاند. لیکن مردم نه تنها مرعوب فضای امنیتی و حکومت نظامی نگردیدند بلکه بار دیگر حماسه‌های دیگر آفریدند و روز ۱۸ تیر را با اعتماد بنفسی بالا و گام‌هایی استوار به میدان آمدند و با تاکتیک مناسب و اتحاد و همبستگی، ضربهٔ دیگری بر پیکر فرتوت ارتجاع وارد آوردند. دارودسته‌های لباس شخصی و بسیجی و مزدوران رژیم که در اثر برنامهٔ از پیش تدارک دیده شدهٔ جوانان رزمنده مات و گیج شده بودند به هرسوئی نعره کشان یورش می‌بردند و عجز و ناتوانیشان را به نمایش گذاشتند. مردم، به ویژه دختران و پسران جوان با عزم و اراده‌های آهنین با شعارهایی چون: "مرگ بر دیکتاتور"، "نترسید نترسید، ما همه با هم هستیم"، "مجتبی بمیری رهبری را نبینی"، "مرگ بر خامنه‌ای"، "ای دولت کودتا استعفا، استعفا" و هم چنین تکرار

بازتنظیم شده شعار معروف مرگ بر شاه "محمود خائن" به جای "ای شاه خائن.."، ایرانی می میرد، ذلت نمی پذیرد"، "ای ملت آزاده! حمایت! حمایت"، "مرگ بر سلطنت اسلامی" ... و دهها شعار دیگر لرزه بر اندام پوسیده جمهوری اسلامی انداختند. تاکتیک مبارزه جوانان، تاکتیکی حساب شده و نوعی جنگ وگریز پارتیزانی و بر اساس پراکنده کردن نیروی دشمن و تحلیل بردن قوای وی استوار بود. جوانان در محلات مختلف با آتش زدن لاستیک و زباله‌ها قوای دشمن را به مصاف طلبیدند و با شیوه جنگ وگریز و فریاد مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور و جلب حمایت سایر مردم انسجام قوای سرکوبگر رژیم را از هم پاشاندند و دشمن را فلج ساختند. **تاکتیک جنگ وگریز** مناسب افتاد و قدر قدرتی رژیم درهم شکست.

برگزاری درخشان و قهرمانانه ۱۸ تیر در تهران و بسیاری از شهرهای ایران نشان داد مردم با اتکاء به نیروی خویش، با شیوه‌های جدید و متنوع مبارزاتی و با ارتقاء سطح شعارها، اپوزیسیون "اصلاح طلب" مدافع قانون اساسی اسلامی را پشت سر گذاشتند و کل نظام جمهوری اسلامی را هدف قرار داده اند. دفاع از موسوی بهانه بود. مردم ما امروز کل رژیم را نشانه گرفته‌اند. دیگر سخن بر سر ابطال انتخابات نیست. سخن بر سر باز پس گرفتن رأی ریخته شده به صندوقها نیست. سخن بر سر مرگ و نابودی کل نظام و در رأس آن علی خامنه‌ای است. فراگیر شدن شعار "مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور" مفهومی جز مرگ بر جمهوری اسلامی ندارد. و این یکی از درس‌های مهم جنبش مردم ایران است درسی که بدون کنار زدن همه جناح‌های رژیم و نابودی کل نظام ضد بشری اسلامی استقرار آزادی‌های دموکراتیک نظیر آزادی احزاب و اجتماعات، جدائی دین از آموزش و دولت، الغای تفکیک جنسیتی و پوشش اجباری و متحقق ساختن حداقل حقوق حقه مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان، امکان پذیر نمی باشد.

تظاهرات با شکوه ۱۸ تیر نشان داد رمز موفقیت و پیروزی بر ارتجاع و دارودسته اراذل و اوباش جمهوری اسلامی تشکیلات و باز هم تشکیلات و سازمان دهی است. بدون تشکیل هسته‌ها و کمیته‌های مخفی در محل کار و محلات و تلفیق مبارزه پنهان با مبارزه علنی، امر پیروزی بر ارتجاع هار سازمان یافته و مسلح جمهوری اسلامی غیر ممکن است. تشکیل چنین کمیته‌های مخفی در شرایط کنونی شرط بقاء و تداوم پیکار علیه جمهوری اسلامی است. شرط پیروزی نهائی بر ارتجاع پیوستن جوانان مبارز به حزب طبقه کارگر ایران و پیکاری نقشه مند برای سرنگونی قهر آمیز نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم است. جمهوری خس و خاشاک اسلامی باید برود. مردم این رژیم کثیف و ضد بشری را نمی خواهند و هزاران بار شعار "رژیم اسلامی نمی خواهیم"، "رژیم دزد و دروغگو نمی خواهیم"، "رژیم شکنجه و اعدام نمی خواهیم".... درکوچه و خیابان فریاد شد. رژیم اکنون خود را در محاصره مردم ایران می بیند و تنها با توسل به سرنیزه و ترور و اعدام‌های وحشیانه، حکومت می کند. چنین رژیمی که مورد خشم و تنفر اکثریت قاطع مردم ایران است دیر یا زود با پیکار متحد و متشکل کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان چون مقوایی فرو خواهد پاشید و جز این نیز نخواهد بود.

حزب کار ایران (توفان)
toufan@toufan.org
www.toufan.org

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری و فاشیستی جمهوری
 اسلامی!**

هیجده تیر، دهمین سالگرد قیام خونین دانشجویان گرامی باد!



دهمین سالگرد قیام شکوهمند دانشجویان فرا می رسد. هیجده تیرماه ۷۸، انفجارخشم فروخته هزاران توده دانشجوی بود که تضادهای عمیق جامعه را بازتاب داد و موجب چنان تکانی گردید که رهبر بی کفایت و مرتجع جمهوری اسلامی، سید علی خامنه‌ای همانند شاه خائن سراسیمه به میدان آمد و ناله سر داد که "صدای انقلاب" را شنید. دانشجویان انقلابی و مبارز پس از سال‌ها سرکوب و خفقان، بی پروا از زندان و شکنجه به میدان آمدند و تنفر و انزجار خویش را علیه دوده‌ استبداد و ترور و پیگرد و نابرابری‌های اجتماعی نشان دادند و به کلیت دستگاه فاشیستی حاکمه تف ریختند. این خیزش که به قیام شش روزه دانشجویان معروف گشت، نقطه عطفی در مبارزات دانشجویان بوده و با درهم کوبیدن دیوار کاه گلی و به اصطلاح اصلاح طلب دوم خردادی نشان داد که تنها راه رهایی مردم ایران از ظلمت استبداد فاشیستی و فقر و فاقه، فساد و فحشا و همه نابسامانی‌های موجود، سرنگونی قهرآمیز رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. قیام هیجده تیرماه ۷۸ مرزبندی روشنی با تمامی جریاناتی که پشت واژه‌های بی محتوا نظیر "گفتگوی تمدن‌ها" و "نفی خشونت" و پیروی از "مشی مبارزه مسالمت آمیز" سنگر گرفته بودند، نمود. قیام دانشجویان اگرچه در نبردی نابرابر شکست خورد لیکن مبارزات دانشجویان هرگز پایان نیافت و در اشکال مختلف در سراسر ایران ادامه یافته است. طرد و روگردن دست اصلاح طلبان حکومتی جمهوری اسلامی و تعرض به کلیت نظام اسلامی یکی از دست آوردهای مهم این قیام بود.

دهمین سالگرد قیام شکوهمند دانشجویان فرا می رسد. هیجده تیرماه ۷۸، انفجارخشم فروخته هزاران توده دانشجوی بود که تضادهای عمیق جامعه را بازتاب داد و موجب چنان تکانی گردید که رهبر بی کفایت و مرتجع جمهوری اسلامی، سید علی خامنه‌ای همانند شاه خائن سراسیمه به میدان آمد و ناله سر داد که "صدای انقلاب" را شنید. دانشجویان انقلابی و مبارز پس از سال‌ها سرکوب و خفقان، بی پروا از زندان و شکنجه به میدان آمدند و تنفر و انزجار خویش را علیه دوده‌ استبداد و ترور و پیگرد و نابرابری‌های اجتماعی نشان دادند و به کلیت دستگاه فاشیستی حاکمه تف ریختند. این خیزش که به قیام شش روزه دانشجویان معروف گشت، نقطه عطفی در مبارزات دانشجویان بوده و با درهم کوبیدن دیوار کاه گلی و به اصطلاح اصلاح طلب دوم خردادی نشان داد که تنها راه رهایی مردم ایران از ظلمت استبداد فاشیستی و فقر و فاقه، فساد و فحشا و همه نابسامانی‌های موجود، سرنگونی قهرآمیز رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. قیام هیجده تیرماه ۷۸ مرزبندی روشنی با تمامی جریاناتی که پشت واژه‌های بی محتوا نظیر "گفتگوی تمدن‌ها" و "نفی خشونت" و پیروی از "مشی مبارزه مسالمت آمیز" سنگر گرفته بودند، نمود. قیام دانشجویان اگرچه در نبردی نابرابر شکست خورد لیکن مبارزات دانشجویان هرگز پایان

نیافت و در اشکال مختلف در سراسر ایران ادامه یافته است. طرد و روکردن دست اصلاح طلبان حکومتی جمهوری اسلامی و تعرض به کلیت نظام اسلامی یکی از دست آوردهای مهم این قیام بود.

امسال در شرایطی به استقبال هیجده تیر می رویم که جنبش عظیم مردم ایران در دو هفته اخیر در نبردی توده‌ای و نابرابر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و در رأس آن علی خامنه‌ای و احمدی نژاد را به چالش گرفت و علیرغم تلفات و جان باختن بیش از صد تن، صدها مجروح و بیش از هزار زندانی هم چنان به پیکار علیه تاریک اندیشان حاکم ادامه میدهد. تظاهرات با شکوه و چند میلیونی مردم در ۳۰ خرداد که علیه تقلب و قیحانه انتخاباتی صورت گرفت چنان وحشتی در دل ارتجاع انداخت که وی چاره‌ای جز سرکوب عریان مردم و حتا بخشی از بدنه رژیم که برای حفظ نظام به میدان آمد، ندیده و به قول خودی‌های جمهوری اسلامی نظام را با بحران کامل "مشروعیت" مواجه ساخته است. تعرض به مردم آزاده ایران و وحشی‌گری‌های اخیر گرازهای اسلامی و از طرفی تشدید اختلافات جناح‌های درون حاکمیت، جز تضعیف و انزوای بیشتر و تفرع عمومی نصیب جمهوری اسلامی در کلیت نکرده است. مردم شجاع ایران و در رأس آن دختران و پسران جوان بار دیگر در نبردی شکوهمند به رژیم جمهوری اسلامی **نه** گفتند و به سبیل این نظام کثیف و ضد بشری، علی خامنه‌ای و احمدی نژاد تف ریختند.

حمله و وحشیانه لباس شخصی‌ها و اوباشان چاقوکش جمهوری اسلامی به کوی دانشگاه تهران در ۲۵ خرداد ماه امسال و به قتل رساندن چند دانشجو و تخریب و مجروح ساختن شماری از دانشجویان پسر و دختر خلی در عزم دانشجویان به وجود نیآورده و ۱۸ تیر فرصتی است تا بار دیگر جمهوری اسلامی و دارودسته اوباش وی را به چالش گرفت، آزادی و حقوق دموکراتیک تمام آحاد مردم و رهائی فوری همه دانشجویان زندانی و تمامی دربندان را فریاد زد. همبستگی با خانواده‌های جانبخته اخیر، طرح محاکمه عاملان و آمران جنایت و ترور و کشتار و ضرورت پیوند دانشجویان با کارگران و سایر زحمتکشان از جمله نکات مهمی است که باید مورد توجه دانشجویان مبارز و انقلابی قرار گیرد. ارتجاع از نیروی متحد دانشجویان و پیوند آن با سایر اقشار جامعه به ویژه کارگران به شدت می ترسد و خود را ضعیف می بیند و در صورت رهبری خردمندانه انقلابی، رهبری حزب طبقه کارگر، چون مقوائی فرو خواهد پاشید. تشکیل هسته‌ها و کمیته‌های مخفی و تلفیق مبارزه مخفی و علنی امری حیاتی برای ادامه پیکار علیه جمهوری اسلامی است.

همان طور که حزب ما بارها تأکید کرده است مبارزه دموکراتیک و احترام به حقوق حقه مردم ایران جزء ناگسستگی مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماریست و تنها در این صورت است که می توان هم به مبارزه ضد ترور و خفقان جمهوری اسلامی شفافیت داد و هم مهرباطل برشعار همه با هم و حرکات اعتراضی بوداروی بی در و پیکر کوبید و پرده از سیمای حامیان دروغین مردم که در لباس‌های رنگارنگ کمین کرده‌اند، درید. تنها در این صورت است که می توان خون‌های ریخته شده دانشجویان راه آزادی و استقلال در ۱۶ آذر، روز دانشجو و ادامه آن، ۱۸ تیر را گرامی داشت و آن را به پرچمی علیه ارتجاع و امپریالیسم تبدیل کرد.

حزب ما ضمن گرامیداشت جانبختگان هیجده تیر ۷۸ به دانشجویان عزیز درود می فرستد و از مبارزه برحقشان علیه رژیم فاشیستی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که دشمن آزادی و علم و دانش است و جان مردم را به لب رسانده دفاع می کند و بر پیوند این مبارزه با مبارزه بر حق کارگران و سایر زحمتکشان ایران تأکید می ورزد.

زنده باد اتحاد و پیوند دانشجویان با کارگران و سایر زحمتکشان ایران علیه

جمهوری اسلامی!

یاد تمامی جانبختگان خلق گرامی باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

تیرماه ۱۳۸۸

www.toufan.org

toufan@toufan.org

رژیم بربرمنش جمهوری اسلامی محکوم به سقوط است

ایران آبستن حوادث مهمی است

به موازات گسترش مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های متعدد مطبوعاتی به زبان‌های مختلف از طرف شعبه بین‌المللی حزب کارایران (توفان) انتشار یافته است. ارسال این بیانیه‌ها علاوه بر احزاب و سازمان‌های مارکسیستی لنینیستی و اتحادیه‌های کارگری و شبکه‌های ضد جنگ.. به روزنامه‌های معتبر بین‌المللی نیز فرستاده شد. رفقای یونان با ترجمه بیانیه‌های حزب به یونانی و توزیع آن در میان مردم و پناهندگان ایرانی همبستگی عمیق خود را نسبت به مردم ایران ابراز داشتند. بیانیه حزب هم چنین در وب سایت‌ها و نشریات سایر احزاب برادر نظیر ترکیه، دانمارک، نروژ، اسپانیا و فرانسه و... انعکاس یافته است. مطلب زیر ترجمه یکی از مقالاتی است که در مورد اوضاع کنونی ایران تنظیم و به روزنامه‌های معتبر خارجی ارسال گردید. این مطلب پرده از ماهیت انتخابات ضد دموکراتیک، اختلافات جناح‌های حکومتی، کودتای ضد مردمی و کشتار مردم بر می‌دارد.

هئیت تحریریه

تیرماه ۱۳۸۸

« ۱۲ ژوئن برابر ۲۲ خرداد ۸۸ خورشیدی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در ایران برگزار گردید. چهارتن پس از غربال شورای نگهبان به عنوان نامزدهای انتخاباتی معرفی شدند. چهار نامزدی که به قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی، اصل ولایت فقیه و قانون شرع اسلامی التزام دارند. این انتخابات به خاطر ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک آن از جانب بخش اعظم سازمان‌ها، احزاب، اتحادیه‌های کارگری که سال‌هاست از طرف رژیم جمهوری اسلامی غیرقانونی اعلام گردیده‌اند، تحریم گردید. اما علیرغم این، میلیون‌ها مردم ناراضی که از اوضاع کنونی به تنگ آمده‌اند، در انتخابات شرکت کرده و خواهان برکناری دولت احمدی نژاد که جان مردم را به لب رسانده است، گردیدند. متأسفانه مردم ایران این بار هم به دلیل فقدان یک آلترناتیو دموکراتیک و مترقی بین انتخاب بد و بدتر و به بیان واضح‌تر بین انتخاب وبا و طاعون قرار گرفتند و به میرحسین موسوی رأی دادند. میرحسین موسوی که در رسانه‌های غربی "رفرمیست" نامیده می‌شود، رفرمش در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و هرم حکومتی ولایت مطلقه فقیه قابل بحث است و نه بیشتر. رفرم و تحولات سیاسی که مورد نظر آقای موسوی است شامل حق تشکل، تحزب، آزادی بیان و عقیده و حقوق دموکراتیک و الغای آپارتاید جنسی (تفکیک جنسیتی) و استقرار یک سیستم دموکراتیک و سکولار و مردمی نمی‌باشد.

تقلب آشکار و وقیحانه جناح احمدی نژاد و بر آمد مردم علیه دستگاه حاکم و هجوم وحشیانه به تظاهرات میلیونی و آرام و کشتار ده‌ها تن و مجروح ساختن صدها پسر و دختر جوان یک بار دیگر عدم گشایش سیاسی و رفرم دموکراتیک در کادر جمهوری اسلامی را به اثبات رسانده است. جمهوری اسلامی و در رأس آن علی خامنه‌ای بر ادامه برخورد قهرآمیز علیه مردم بیگناه تأکید کرده و حملات فاشیستی به مردم بی وقفه ادامه دارد. علی خامنه‌ای همان راهی را انتخاب کرده است که رژیم شاه پیشه کرده بود و سرانجام توسط انقلاب مردم ایران سرنگون گردید. طبق آمارهای انتشار یافته بیش از ۱۰۰ تن کشته، صدها نفر مجروح و بیش از هزار نفر دستگیر و در زندان به سر می‌برند.

احمدی نژاد حامی فقرا نیست

برخی از ژورنالیست‌ها و تحلیل‌گران خارجی، احمدی نژاد را حامی و نماینده اقشار ضعیف و فرودست جامعه ارزیابی کرده و دلیل "پیروزی" وی در انتخابات را ناشی از این نفوذ گسترده طبقاتی تحلیل می‌کنند. لیکن حقیقت برخاسته از واقعیت بیرحم جامعه سرمایه‌داری ایران بر خلاف چنین ادعاهای غیرعلمی سخن می‌گوید. بیش از ۶۰ درصد جمعیت هفتاد میلیونی ایران جوان و زیر ۳۰ سال می‌باشند. سال‌هاست که ایران در گرداب بحران اقتصادی فرو رفته و حتی فروش نفت در بالاترین نرخ ممکن، ۱۶۰ دلار هر بشکه، نتوانست مرهمی برشکاف

عمیق طبقاتی باشد. بلکه برعکس پول نفت توسط باندهای مختلف حکومتی به یغما رفت، بخش مهمی از این پول صرف دستگاه سرکوب نظیر نیروی بسیجی، سپاه پاسداران و لمپن پرلتاریا معروف به لباس شخصی‌های ولگرد و آدمکش گردید. در خلال چهارسال دولت احمدی نژاد، سرمایه داران چه از نوع بوروکراتیک و یا دلال، سرمایه‌های کلانی به جیب زدند و از گذشته فربه تر شدند. روحانیت در کلیت خویش در حرف از ضعف و بی چیزان دفاع می کند اما در عمل از طبقه بورژوا و مجموعه نظام فاسد سرمایه‌داری را نمایندگی میکند. رژیم جمهوری اسلامی از آنجا که سیاست خود را منطبق با رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تنظیم نموده، به طور فاحشی وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان را تنزل داده و وخیم تر کرده است. خصوصی سازی‌ها و اخراج کارگران به طور سرسام آوری ادامه دارد. تورم روبه فزونی است. طبق آمار بانک مرکزی ایران نرخ تورم ۲۳ درصد اعلام گردید، اما در واقعیت امر نزدیک به ۴۰ درصد می باشد. بیکاری روبه فزونی است و مطابق مطبوعات رسمی جمهوری اسلامی نرخ بیکاری بیش از ۲۰ درصد است. نرخ مواد خوراکی و اولیه مردم در یک سال اخیر ۴۵ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. این درحالیست که حداقل دستمزد برای کارگران در سال جدید ۲۶۵۰۰۰ تومان تعیین گردیده است. طبق نظر تحلیل گران و کارشناسان خود رژیم جمهوری اسلامی حداقل حقوق مطابق تورم موجود می بایست ۸۵۰۰۰۰ تومان باشد تا یک کارگر بتواند از پس مخارج سنگین زندگی بر آید. در اثر همین سیاست اقتصادی نئولیبرال احمدی نژاد، هزاران کارگر در طی سال‌های اخیر اخراج شده و اکنون ماه‌هاست که حقوقی دریافت نکرده‌اند. فقر، گسترش فحشا و اعتیاد، خودکشی، دزدی و بزه کاری‌های اجتماعی رو به فزونی است و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی احمدی نژاد نه تنها پاسخگوی حل هیچ یک از این مسائل نبوده بلکه برعکس اوضاع جامعه را وخیم تر و به پرتگاه سقوط کشانده است. طبق آمارهای رسمی کشور ۷۵ درصد مردم در زیر خط فقر به سر می برند و سیاست‌های اقتصادی دولت "مهرورز" احمدی نژاد در واقع ادامه همان سیاست سرمایه‌دارانه بازار در دوران هاشمی رفسنجانی و خاتمی می باشد و در این رابطه اختلافی بین جناح‌های حکومتی نیست. بدین رو بیان این که احمدی نژاد نفوذ چشم گیری در میان کارگران و زحمتکشان و کلاً اقشار تهی دست جامعه دارد و از آنها حمایت می کند کذب محض است و به هیچ وجه با واقعیت نمی خواند. احمدی نژاد و دارودسته وی با یک کودتا و به صورت وقیحانه‌ای دست به تقلب زده تا به هر طریق ممکن قدرت را حفظ کنند.

اعتراضات مردم بر حق است



زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

مردم ایران و به ویژه پسران و دختران جوان به صورت میلیونی و توده‌ای در مقابل این کودتا و تقلب انتخاباتی ایستادند و از خشونت عریان و فاشیستی نیروهای امنیتی و مسلح رژیم هراسی بدل راه ندادند. دختران جوان نقش ارزنده‌ای در این حرکات اعتراضی ایفا نموده‌اند. اعتراضات مردم تهران چشم گیر بود. بیش از ۳ میلیون نفر به خیابان‌ها و تنفر خود را نسبت به رژیم نشان دادند. در شهرهای دیگر ایران نظیر رشت، تبریز، اورومیه، بابل، آمل، مشهد، اصفهان... تظاهرات‌های مشابه‌ای نه به ابعاد تهران بروز کرد. در خارج از کشور نیز اعتراضات گسترده‌ای علیه رژیم جمهوری اسلامی انجام گرفت و هم‌چنان ادامه دارد. شماری از اتحادیه‌های کارگری ایران به طور روشن همبستگی خود را با اعتراضات مردم نشان دادند. بسیاری از احزاب و اتحادیه‌های مترقی در خارج، از مبارزات مردم حمایت کرده و این امر هم‌چنان ادامه دارد. آن چه که مردم ایران امروز می‌طلبند و برای آن می‌رزمند روشن است. دموکراسی، عدالت اجتماعی و یک حکومت سکولار خواست اکثریت جامعه ایران است. شخصیت و نیروئی که از این مطالبات به طور شفاف و بی‌پرده دفاع نماید و از طرفی مخالف دخالت و نفوذ امپریالیسم در ایران باشد دیر یا زود رهبری جنبش را از آن خود خواهد کرد.

مردم ایران دارای تاریخ درخشان ضد استعماری و ضد امپریالیستی می‌باشند و دو انقلاب بزرگ بهمن و مشروطه ایران و ملی کردن صنعت نفت دلالت بر همین امر دارد. جنبش مردم ایران به ظاهر سرکوب گردید اما اوضاع، آتش زیر خاکستر است. ایران آبستن حوادث مهمی است. مردم ایران به حمایت‌های مردمی در سراسر جهان نیازمندند. »

* * * * *

جنبش مردمی و نقش نیروهای انقلابی

مقاله‌ای از یک رفیق

ایران - سوم تیرماه ۱۳۸۸

چند ماه قبل از نمایشات انتخاباتی در ملاقاتی که احمدی نژاد با خامنه‌ای داشت، ولی فقیه صراحتاً به او بشارت انتصاب مجدد به مقام ریاست جمهوری را داد. خامنه‌ای در این دیدار گفت: " شما برای چند ماه آینده برنامه ریزی نکنید بلکه برای پنج سال آینده برنامه ریزی کنید!". هدف از تأیید صلاحیت کاندیداتوری موسوی و کروبی توسط شورای نگهبان ولایت فقیه و مناظرات تلویزیونی و افشاگری‌های دوجانبه چیزی جز گرم کردن تنور نمایشات انتخاباتی به منظور جلب حداکثری مردم به پای صندوق‌های رأی و خریدن مشروعیت برای رژیم در عرصه جهانی نبود ولی در عرصه داخلی هدفی را که دنبال می‌کرد این بود که با طرد جناح‌ها و باندهای رقیب در عرصه حاکمیت، قدرت را به طور کامل در دست خود قبضه کرده و هر گونه صدای مخالف و منتقدی را در داخل با نیروی سرکوب نظامی خفه کند.

البته جناح‌ها و باندهای رقیب هم بیکار ننشسته و طرح " جنبش سبز" را به رهبری رفسنجانی و با مجری گری موسوی و خاتمی در دست داشتند و هدفشان این بود که با وعده و وعیدهای دروغین آزادی‌های فردی، جوانان و زنان وابسته به اقشار میانی و روشنفکران خرده بورژوا و اقشار نوکیسه شمال شهری و ناراضیان از تاجرگرایی و قشری گری و افراطی گری نوب شدگان در ولایت فقیه را در جهت اهداف خود به پای صندوق‌های رأی کشیده و ضمن استفاده ابزاری از نیروی آنها و هم‌چنین با چراغ سبز دادن به امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی و صهیونیست‌ها به عنوان نیروئی که معقول تر است و خواستار امتیاز دهی و سازش می‌باشد ضمن جلب حمایت و پشتیبانی آنها، جناح خامنه‌ای - احمدی نژاد را به عقب نشینی وادارند.

با اعلام نتایج قلابی انتخابات به فاصله چند ساعت بعد از پایان رأی گیری، که در واقع لقمه‌ای از تقلبات و دروغگوئی‌ها و شارلاتان بازی‌های متداول رژیم بود و ذاتی وجود منحوسش می‌باشد، چنان وقیحانه و آشکار و عیان بود که فغان باندهای رقیب را هم به آسمان رساند. باندهای رفسنجانی و اصلاح طلبان که در پس این اقدام، نقشه شبه کودتائی طرد کامل خود را از حاکمیت می‌دیدند خواستار مقاومت و اعتراض در مقابل عملکرد کودتائی

جناح ولایت فقیه شدند. آنها مطرح کردند که در اعلام نتایج انتخابات تقلب شده و در صدها شهر تعداد رأی‌های اخذ شده بیشتر از واجدین شرایط در آن شهرها بوده. یا این که به هزاران ناظر انتخاباتی که نماینده موسوی یا کروبی بودند به بهانه نداشتن کارت مجوز عکس دار، اجازه ورود به حوزه‌های رأی‌گیری داده نشده‌اند. یا این که چهار میلیون تعرفه رأی‌گیری سفید بیشتر از حد نیاز چاپ شده و از سرنوشت آنها خبری نیست. ولی همین باند رفسنجانی و موسوی و کروبی و خاتمی هرگز تعداد کل شرکت کنندگان در نمایشات انتخاباتی را زیر سؤال نبردند چون در این دروغ مشترک، هر دو طرف ذینفع بودند. واقعیت این است که با تمام طرف‌های به کار گرفته شده بیش از نیمی از تعداد کل اعلام شده در نمایشات انتخاباتی شرکت نکرده بودند. حوزه‌های رأی‌گیری به مدت ۱۴ ساعت (۸۴۰ دقیقه) از ساعت هشت صبح تا ده شب باز بودند. اگر حداقل در هر دو دقیقه یک رأی به صندوق ریخته شده باشد مجموعه آراء ریخته شده در هر صندوق ۴۲۰ عدد در مدت ۱۴ ساعت بیشتر نیست. با احتساب ۴۶۰۰۰ صندوق ثابت و ۱۳۰۰۰۰ صندوق سیار که مجموعه آن ۵۹۰۰۰ می‌شود. اگر تعداد صندوق‌ها را در ۴۲۰ ضرب کنیم حداکثر رأی که می‌توانسته در این مدت زمان اخذ شود ۲۴۷۸۰۰۰۰ بیشتر نیست. بنابراین همه جناح‌ها و باندهای دروغگو و متقلب حاکمیت در تائید دروغ شرکت هشتاد در صدی مردم در انتخابات ذینفعند و به این دروغ معترض نیستند.

تشدید تضاد باندهای مافیائی حکومت و اعتراضات علنی و افشاگری‌ها و به دنبال آن دستگیری صدها نفر از اعضاء مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت اسلامی و دارودسته رفسنجانی روزنه‌ای را برای مردم ناراضی از کلیت جمهوری اسلامی گشود تا به خیابان‌ها ریخته و نفرت و انزجار خود را اعلام نمایند.

خامنه‌ای که مصمم بود با تسویه کامل حاکمیت از باندهای رقیب، قدرت را به طور کامل در دست خود قبضه کند دستور به اغتشاش و آشوب کشاندن تظاهرات مسالمت آمیز مردم و ایجاد رعب و وحشت و عدم امنیت را صادر کرده بود و هدفش این بود که با ایجاد فضا و جو مناسب شرایط ذهنی و روحی مناسب را برای اقدام شبه کودتائی خود فراهم آورد و همان طور که در خرداد ۶۰ بنی صدر را با اقدامی کودتائی کنار گذاشتند بتواند دارودسته رفسنجانی و اصلاح طلبان را کنار بگذارد.

اتهام آشوب طلبی و اغتشاش به مخالفین و نشان دادن مکرر حمایت‌های سران آمریکا و اروپا و اسرائیل از اعتراضات ضد حکومتی و مصاحبه با مردمی که مغازه‌هایشان آتش گرفته یا شیشه‌های ماشینشان خرد شده یا کاسپیشان تق و لق شده یا کار بانکی شان عقب افتاده و نسبت دادن همه اقدامات لباس شخصی‌ها و چماق به داستان رژیم به مخالفین و معترضین همه و همه نشان‌دهنده زمینه سازی برای اقدامی قطعی است. البته در روزهای اخیر از بهانه خطر خارجی هم برای سرکوب اعتراضات مردمی استفاده می‌کنند.

متأسفانه در شرایط ضعف تشکل‌های صنفی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان و ضعف آلترناتیو انقلابی از پتانسیل مبارزاتی نسل جوان و نیروهای آزادیخواه و از شرایط و روزنه ایجاد شده بهره برداری دلخواه صورت نمی‌گیرد. البته وظیفه همه نیروهای آزادیخواه و مردمی و انقلابی است که ضمن جهت دادن و رادیکالیزه کردن اعتراضات و مبارزات مردم و افشاء چهره واقعی همه باندهای جنایتکار رژیم ضمن عمق دادن به جنبش در جهت سازماندهی آن بکوشند. تعمیق این مبارزات با شروع اعتراضات و اعتصابات کارگران و زحمتکشان حول خواست‌های اجتماعی و سیاسی و طبقاتی خود امکان پذیر است.

* * * * *

**حزب عالی ترین شکل تشکیلات پرولتاریا است
(لنین)**

گزارشی کوتاه از یک شاهد عینی پیرامون تظاهرات ۱۸ تیر شجاعت و رزمندگی زنان بی نظیر است اتحاد و همبستگی بین مردم هر روز بیشتر می شود

..... حدود ساعت شش بعد از ظهر به طرف خیابان امیر آباد رفتیم مردم دسته دسته با آرامش در حال حرکت بودند. تک و توک صدای مرگ بر دیکتاتور از گوشه‌های مختلف به صدا در می آمد. جلوی بیمارستان قلب که اسم بیمارستان را نمیدانم دختری جوان که در اطرافش حدوداً ۱۰۰ نفر آدم بودند با صدای بلند شعار مرگ بر خامنه‌ای میداد که اطرافیان هم آن را تکرار می کردند. شعارهای دیگر این دختر جوان مرگ بر دیکتاتور و شعار جدید هم این بود که "مجتبی، مجتبی (پسر خامنه‌ای) بمیری، تا ولایت را نبینی" و در این بین بود که از هر طرف اوباشان و باطوم به دست‌های موتور سوار با وحشی گری تمام به مردم حمله می کردند و بدون این که بدانند به کی حمله می کنند از پیرو جوان و زن و مرد، همه را از دم تیغ خود می گذرانند. این بیچاره‌ها مثل خرس‌های تیر خورده به هر سو حمله ور می شدند، و گویا زده بودند به سیم آخر. در اینجا باید در مقابل شجاعت زنان قهرمان ایران سر تعظیم فرود آورد و مبارزات آنها را به همه جهانیان معرفی کرد تا ببینند زنان چگونه برای حقوقشان و حقوق همه مردم ایران می رزمند. من یک لحظه شاهد صحنه‌ای بودم که زنی آن چنان یقه پاسداری را گرفته بود و داد میزد که "بیشرف اینها خواهران و برادران شما هستند که شما آنها را می زنید." جداً با دیدن چنین صحنه‌هایی انسان به فکر فرو میرود که آیا کسب آزادی در ایران بدون حضور و شرکت این شیرزنان میسر است؟! ننگ بر آنانی که به تحقیر زنان می پردازند و با ژست مردانه، بزدل ترین انسان‌های روی زمین هستند.....

خیابان میر داماد و اطراف آن پر بود از گروه‌های موتور سوار که وحشیانه از این سو به آن سو می راندند ولی مردم با شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای از کوچه‌ای به کوچه دیگر می رفتند. گویا مردم به جنگ پارتیزانی روی آورده‌اند. تاکتیکی زدند که رژیم فکرش را هم نمی کرد. جنگ و گریز و پخش کردن نیروی انتظامی و پاسدار جالب ترین نوع برخورد به سرکوبگران حکومتی بود. اغلب کوچه‌ها پر از دودهای غلیظ بود که نشان از سوزاندن زباله دان‌ها توسط مردم بود. در این میان تمام ماشین‌هایی که در ترافیک قرار داشتند با بوق‌های ممتد با مردم همدردی و همبستگی نشان میدادند. واقعاً در این روز خیابان میر داماد در آتش می سوخت از پشت بام‌ها صدای الله اکبر در همبستگی با مردم شنیده می شد. بندرت مردم عادی را می دیدی که با مردم در همبستگی نبودند اغلب خانه‌ها جوانان را به خانه‌های خود در مقابل فاشیست‌های موتور سوار، راه می دادند. تعداد موتور سوارها و بسیجی‌ها و لباس شخصی‌ها که از همه بیشتر مورد نفرت مردم هستند، درحالی که به مردم حمله می کردند اما وحشت نیز از سر و رویشان می بارید.

سریعاً سوار ماشین شدم و به طرف خیابان انقلاب رفتیم خیابان انقلاب مملو از موتور سوارها بود که وحشیانه از سوئی به سوئی دیگر در حرکت بودند و نعره کشان به مردم حمله می کردند و حتی پیر زنی را به شدت مجروح کردند.

آن چه که قابل توجه است این که مردم دیگر ترسی از رژیم ندارند و به طور آشکار در تاکسی و اتوبوس و در کوچه و بازار علیه کودتا گران و باند احمدی نژاد و خامنه‌ای و همه هواخواهان نظام حرف می زنند و می گویند دیگر بس است کارد به استخوانمان رسیده است. کمتر کسی را می یابید که به طور آشکار از رژیم دفاع کند. رژیم در دامی که خود برای مردم گذاشت و آنها را به انتخابات دعوت کرد تا از رأی آنها سوء استفاده کند، گرفتار آمده و امروز نمی داند چه خاکی بر سرش کند.....

در شب‌های بعد از ۱۸ تیر از ساعت ۱۰ شب به بعد صدای الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور از روی پشت بام‌ها شنیده میشد. این فریادها شبانه اعصاب رژیم را خراب کرده است. اتحاد و همبستگی بین مردم هر روز بیشتر می شود و رژیم از خشم و عصبانیت مردم و به خصوص جوانان به شدت وحشت کرده است.....

به امید برقراری آزادی

نابود باد نظام دیکتاتوری فاشیستی جمهوری اسلامی

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی است

دروغ و ریا تازی، وقاحت هم حدی دارد



دراعتراض به سرکوب و کشتار مردم ایران آکسیون‌های متنوعی در سراسر جهان علیه رژیم منفور جمهوری اسلامی برگزار گردیده است. یکی از پر سر و صدا ترین آکسیون اعتراضی که در سراسر جهان انعکاس یافته است حمله ایرانیان میهن دوست و مترقی به سفارت جمهوری اسلامی در سوئد و اشغال آن بوده است. مطبوعات، رادیو تلویزیون و رسانه‌های خبری سوئد مفصلاً خبر تعرض به سفارتخانه را انعکاس دادند و توجه افکار عمومی را به سوی ایران و سرکوب خونین مردم میهن ما جلب نمودند. چنین اقدامی نمی‌تواند مایه دلگرمی مردم تحت ستم و رزمنده ایران که هم اکنون با دست خالی در مقابل مزدوران فاشیست جمهوری اسلامی پیکار می‌کنند، نگردد. این اعتراض پیروزمند که مبارزات به حق مردم را فریاد زد و به افشای بی‌امان آدمکشان اسلامی پرداخت، نمی‌تواند مایه سربلندی میلیون‌ها ایرانی آزاده در خارج از کشور که نگران هم‌میهنان خود هستند، نباشد و مورد حمایتشان قرار نگیرد. لیکن هنوز جریان‌ات آلوده و جاعل و ارتجاعی هستند که هنری جز خدمت به نظام کثیف جمهوری اسلامی ندارند. بنگاه دروغ پراکنی "پیک نت" پیک هفته در شماره ۱۰۷ خود بی‌خردانه حرکت باشکوه تعرض به سفارت جمهوری اسلامی را به دارودسته "حسین شریعتمداری و بقایای شبکه سعید امامی" نسبت داد و این اقدام را توطئه‌ای علیه جنبش خود جوش ایران تحلیل نمود. در همین مورد چنین آمده است:

« عاملین حسین شریعتمداری که بقایای شبکه سعید امامی را در سوئد سازماندهی کرده، با هدف خنثی کردن حرکت خود جوش و سراسری ایرانیان خارج از کشور که جنبشی بزرگ را علیه کودتای انتخاباتی و همدردی با مردم داخل کشور به وجود آورده‌اند، سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم را به اصطلاح تصرف کردند. این طرح با همکاری کارکنان سفارت صورت گرفت و اشغال‌کنندگان خود را حزب کمونیست کارگری معرفی کردند. »

وقاحت و بی‌شرمی هم حدی دارد. دروغ و ریاکاری تا کی! تا آنجا که ما از رفقای خود درسوئد و همین‌طور از نوشته‌جات سایر جریان‌ات انقلابی و مترقی اطلاع یافتیم این حرکت اعتراضی تحت نام گروه و یا حزب خاصی نبوده است. این آکسیون در چهارچوب کمیته‌ای به صورت فردی تدارک دیده شد. این که دست اندرکاران ناپاکار "پیک نت" آگاهانه این حرکت را به حزب خاصی می‌چسبانند هدفی جز تخریب و بی‌اعتبار کردن مبارزه ایرانیان آزادیخواه ندارند. سردمداران "پیک نت"، بنگاه دروغ پراکنی "راه توده" همان کسانی هستند که در گذشته در رکاب جمهوری سیاه اسلامی به شکار انقلابیون می‌پرداختند و در لو دادن مبارزین و خدمت به سازمان جهنمی امنیت جمهوری اسلامی نیز افتخار می‌کردند. این بیخردان از سرنوشت غم‌انگیز "رهبرشان" آیت الله کیانوری که پس از این همه خوشخدمتی به رژیم سرانجام قربانی خیانت خویش گردید، درس نمی‌گیرند و امروز نیز با همان مرام و رویه گذشته به دفاع از بخشی از رژیم، جناح "اصلاح طلب" به رهبری میر حسین

موسوی و شرکاء می پردازند و بازهم تکرار خیانتی دیگر... چسباندن معترضین ضد رژیم به حسین شریعتمداری اوج دنائت و پستی جریان "راه توده" است که نفرت همگان را برانگیخته است.

حرکت اعتراضی ایرانیان مبارز و تعرض به سفارت جمهوری اسلامی با موفقیت پایان یافت و مورد حمایت و تحسین میلیون‌ها نفر قرار گرفت. از سوئی در این کارزار جز تف و لعنت نصیب رژیم و مدافعان آن نظیر بنگاه دروغ پراکنی سایت "پیک نت" نگردید. این مبارزات در سراسر جهان هم چنان ادامه دارد و درود ما به همه مبارزین آزاده ضد رژیم وضد امپریالیست!

در زیر اعلامیه رفقای هوادار حزب کارایران (توفان) در سوئد را که به مناسبت تعرض به سفارت جمهوری اسلامی انتشار یافت به چاپ می رسانیم

اعلامیه

گسترش اعتراضات در خارج کشور علیه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی حمله به لانه جاسوسی رژیم جمهوری اسلامی در استکهلم

جهان در چند روز اخیر، "شاهد یکی از بزرگ ترین و بی نظیرترین رخدادهای تاریخی بود. بی نظیر از این جهت که جوانان مصمم، با مشت‌های گره کرده و بدون ترس از مرگ، به نبرد لشگریان وحشی تا به دندان مسلح شتافتند و جسورانه در این نبرد نا برابر رزمیدند. بیش از ۱۰۰ نفر جان باختند و صدها تن مجروح گردیدند. رخدادی به عظمت نیروی توفنده شیر زنان و شیر مردانی که قادر گردیدند در یک پیکار نا برابر و تنها با عزمی راسخ با مشت‌های کوبنده و با پرتاب سنگ، با یکی از بزرگ ترین خصم دوران لشگریان سیاهی که مسلح به انواع سلاح‌های قتاله بودند، پنجه در پنجه اندازد.

آری این شیر زنان و شیر مردان ایران جسورانه و با گذشتن از جان شیرین خویش و هرگونه حسابگری "مصلحت اندیشانه"، چون طوفانی توفنده جهت رسیدن به ساحل آزادی، خود را به صخره سر سخت سیاهی کوبیدند و شکاف عظیمی در آن ایجاد نمودند. "شکافی" عظیم و التیام نیافتنی. طوفان خشم مردم در این چند روز قادر گردید جزیره "ثبات و آرامش" آدمخواران رژیم را درهم ریزد. خامنه‌ای سفاک را چون محمد رضاشاه مزدور به گریه درآورد. آری این غیور زنان و مردان جوان ولی پر صلابت در خیزش بی نظیر خویش چنان زخم عمیقی بر دشمنان ضد بشری وارد نمودند، که آغازی جهت نابود کامل آن خواهد بود.

بدین سان رزم جسورانه مردم قادر شد، "بت" قدر قدرتی رژیم جانی و خون ریزی که با بیش از ۳۰ سال استبدادگری و اعمال به غایت فاشیستی سعی داشت خود را در انظار عمومی "شکست ناپذیر" جلوه دهد، فرو ریزد. مردم ایران به ویژه دختران و پسران جوان با مبارزات بی باکانه خویش قادر شدند برای "ده روز" دنیا را تکان دهند و با اراده سترگ بار دیگر بر روند دیالکتیک تاریخی مهر تائید زنند؛ که ظلم و ستم، حتما ظلم و ستم رژیم سفاکی چون جمهوری اسلامی پایدار نخواهد بود.

در واقع این خیزش سترک و تاریخی نسل جوان ایران، نسلی که شاهد ۳۰ سال استبدادگری - ۳۰ سال نا برابری آشکار - ۳۰ سال آه و حسرت داشتن یک زندگی آرام - ۳۰ سال نا مردمی و ناکامی چیدن - بود، سرانجام چون سمندری از خاک برخاست و می رفت که طومار ننگین رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی را درهم پیچد. بر اساس تجربه مبارزاتی صدها ساله روند تاریخ، چنین تحول تابناک تاریخی نیازمند ستاد رهبری کننده انقلابی است.

ما مطمئن هستیم که از خون سرخ ندا و صدها نداهای دیگر که در نبرد با خصم سپاه وحشیان رژیم جهت ایجاد یک زندگی انسانی و شرافتمندانه که در آن آزادی و دموکراسی برای آحاد مردم برقرار گردد، به خاک افتادند، هزاران لاله‌های سرخ خواهد روئید و سرانجام علیرغم سد باز دارنده لشگریان وحشی، طومار این جرثومه فساد و تباہی را از میان بر خواهد داشت.

در یک کلام این خیزش سترک سلحشور زنان و راد مردان قادر شد، "جبروت" رژیم را درهم شکنند و نوید فردای تابناک را رقم زند. ما ایرانیان مقیم خارج از کشور با تمام وجود، رزم این شیر زنان و شیر مردان را

می ستائیم و درود بیکران خویش را نثارشان می داریم و با تمام نیرو پشتیبانان هستیم و خواهیم بود. رزمشان پیروز باد!

ایرانیان آزاده!

در حمایت و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران علیه تمامیت رژیم، ایرانیان آزادیخواه و انقلابی مقیم استکهلم (سوئد) به دنبال برگزاری دهها آکسیونهای اعتراضی، دیروز بعداز ظهر جمعه ۲۶ یونی سفارت رژیم جمهوری اسلامی ایران، این لانه جاسوسی و مرکز توطئه چینی را برای مدتی به اشغال انقلابی خویش در آوردند. آنان با شکستن درب این مرکز توطئه گری وارد محوطه سفارت شده و با خشم انقلابی خویش ابتدا با تعدادی از مزدوران مسلح رژیم درگیر و چندین دستگاه خود روهای مزدوران را درهم شکستند. و سرانجام با دخالت پلیس از سفارت خارج شدند و با شعارهای کوبنده چون؛ مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، حمایت و پشتیبانی کامل خویش را از مبارزات مردم ایران ابراز نمودند.

این آکسیونهای اعتراضی علیه رژیم ایران در خارج از کشور هم چنان ادامه دارد. ما از تمامی صلح دوستان و آزادیخواهان خواستاریم تا با شرکت هر چه گسترده تر خویش در حرکات اعتراضی علیه رژیم بربرمنش جمهوری اسلامی، همبستگی و حمایت خویش را از مبارزات مردم ایران برای ایرانی آزاد و آباد و شکوفان رساتر نمایند.

درود بیکران بررزمندان!

مرگ بر رژیم فاشیستی مذهبی جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم تنها راه رهائی مردم ایران!

هواداران حزب کار ایران (توفان) در استکهلم

شنبه ۲۷ یونی ۲۰۰۹

* * * * *



تصویری از ارادل و اوباش و چاقو کشان دوران منفور پهلوی

لباس شخصی‌ها و باندهای مافیائی



محل عکس کارخانه دنیای فلز از روز نامه دنیای اقتصاد

بشناسید!

این قاتل مزدور را را بشناسید و به دیگران معرفی کنید. نظام جمهوری اسلامی بدون تکیه به سرنیزه و باندهای مافیائی و آدمکش لباس شخصی یک روزهم دوام نخواهد آورد. وظیفه انقلاب آتی ایران درهم شکستن ماشین سرکوب و محاکمه همه کسانی است که درکشتار مستقیم و غیر مستقیم مردم ایران نقش ایفا نمودند. مجازات‌های سنگین در انتظار قاتلان مردم ایران است. به امید چنین روزی!



این ننگ است یا جمهوری؟

تاریخ رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تاریخ ۳۰ سال جنایت و خیانت است، تاریخ ترور و سرکوب خونین مخالفین و شکنجه و اعدام است، تاریخ زن ستیزی، تجاوز و اجرای بی کم و کاست آپارتاید جنسی (تفکیک جنسیتی) و بی حرمتی و پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق انسانی زنان ایران است. این جمهوری مردم ایران نیست این نظام کثیف و شبانی اسلامی است که هیچ قرابتی با جمهوریت ندارد و نمی تواند داشته باشد. چه بیشرمانه است وقتی هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۲۶ تیر ماه در تهران هم چنان از لازم و ملزوم بودن جمهوریت و اسلامیت سخن می گوید و همانند سایر اصلاح طلبان مذبذب و مدعیان "تغییر" در ایران بر ضرورت نظام جمهوری + اسلامی تأکید می ورزد. ننگ بر جمهوریتی که با اسلامیت سازگار است!

جمهوری اسلامی با تقلب ننگین و کودتای سیاه ۲۲ خرداد که به شدت در موضع تدافعی قرار گرفته است برای حفظ نظام انگلی و ضد بشری خویش چاره‌ای جز کشتار و سرکوب مردم معترض و شریف ایران به ویژه دختران و پسران جوان نمی بیند. مردم ما که این تقلب و قیحانه را بر نتابیدند متحداً دست به مقاومت زدند و لقمه چرب رأی ۸۵ درصدی را بر مافیای حاکم تلخ کردند. رژیم برای زهر چشم گرفتن و ارباب مردم به دستگیری گسترده معترضین، شکنجه، آدم ربائی، تجاوز به زندانیان و قتل فرزندان آزاده ایران روی آورد و هر روز قربانی می گیرد. لیست جانباختگان بعد از کودتای ۲۲ خرداد طولانی است و هر روز بر طول آن اضافه می شود. مدتی پیش قلب جوان ندا آقا سلطان مورد اصابت گلوله تاریک اندیشان ضد بشر قرار گرفت و به خاک افتاد. دیروز خبر قتل سهراب جوان را به مادرش دادند. امروز خبر پیدا شدن جسد دختر جوان، ترانه موسوی چون بمب در سراسر ایران پیچید و خشم و تنفر همگان را از این همه رذالت و پستی و زن ستیزی جمهوری اسلامی بر انگیخت. و هر روز قتلی دیگر....

ترانه موسوی در حاشیه درگیری‌های هفتم تیر، بازداشت گردید و طبق اخبار رسیده مورد تجاوز وحشیانه مأموران امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفت. جسد سوخته و دلخراش این دختر جوان بعد از سه هفته در حومه قزوین پیدا شد.

ترانه موسوی نخستین زنی نیست که بدین شکل مورد تجاوز هولناک مأموران امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته است و آخرین آن نیز نخواهد بود. تا زمانی که بختکی چون جمهوری اسلامی بر فراز آسمان ایران در پرواز است قربانی می گیرد و از هیچ اقدام کثیفی برای ادامه بقای ننگینش فروگذار نخواهد کرد. برای رهائی از این هیولای خون آشام و استقرار نظامی دمکراتیک و آزاد و حقوق برابر میان زنان و مردان چاره‌ای جز سرنگونی تمامیت نظام بربرمنش جمهوری اسلامی نیست و نخواهد بود. به دنبال "موج سبز" رفتن کژراهه است و فرجامی جز شکست و یأس و سرخوردگی نخواهد داشت.

در زیر گزارش مفصلی که در وبلاگ "زیرزمین" در مورد جنایت هولناک جمهوری اسلامی و تجاوز مأموران امنیتی به ترانه موسوی انتشار یافته است، از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. ننگ و نفرت بر جمهوری اسلامی! زنده باد زنان قهرمان ایران!

جسد سوخته‌ی دختر جوان پیدا شد: جنایت هولناک دیگری از جمهوری اسلامی - دوست ترانه: او قربانی تجاوز مأموران امنیتی شد



دوستان ترانه موسوی، از بازداشت شدگان هفتم تیر در درگیری‌های مسجد قبا، گفته‌اند که خانواده‌ی وی از یافتن جنازه‌ی سوخته‌ی ترانه در حومه‌ی قزوین خبر داده‌اند.

یکی از دوستان ترانه موسوی دیروز برای پیگیری وضع ترانه با منزل پدری او تماس گرفت و با خبر مرگ ترانه و یافتن جنازه سوخته‌اش - بین کرج و قزوین - مواجه شد. خانواده ترانه از بازگویی مکان و زمان تشییع جنازه وی خودداری کردند و گفتند نمی‌توانند توضیحات بیشتری دهند. پس از پیگیری‌ها و تماس‌های مکرر، دوستان ترانه با منزل وی، خانواده موسوی از آنان خواستند که دیگر تماس نگیرند و در برابر سخن یکی از دوستان ترانه که گفته بود خانواده او باید نوع مرگش را به جامعه اطلاع دهند و به رسانه‌ها بگویند که ترانه دستگیر شده و پس از دستگیری به این سرنوشت دچار شده است، شنیده بودند که ما صلاح کار خود را بهتر از شما می‌دانیم و نمی‌خواهیم در تشییع جنازه‌اش کسی حضور داشته باشد.

ترانه موسوی به گفته یکی از دوستانش - که نمی‌خواهد نامش فاش شود - روز هفتم تیر در حوالی تقاطع میرداماد و خیابان شریعتی کلاس آرایشگری داشته است. او اتومبیل خود را در یکی از خیابان‌های فرعی بین حسینیه ارشاد و میرداماد، پارک می‌کند و پس از دیدن تجمع مردم در خیابان قبا و اطراف حسینیه ارشاد با یکی از دوستان خود تماس می‌گیرد و به او می‌گوید که پیش از رفتن به آرایشگاه بهتر است سری به مسجد قبا بزنند و با دوست خود در نزدیکی مسجد قبا قرار می‌گذارد. وی که به گفته دوستش مانتوی سبز به تن و شالی سبز به سر داشته است در حالی که در خیابان شریعتی منتظر یکی از دوستان خود بوده است از سوی مأموران حکومتی دستگیر می‌شود و در هنگام دستگیری، دوست وی که به محل قرار نزدیک می‌شده از دور وی را می‌بیند. ترانه را سوار به ونی می‌برند. شواهد دستگیری ترانه به همین جا ختم نمی‌شود و چند نفر از دستگیرشدگان واقعه مسجد قبا در تماس‌هایی با خانواده‌ی وی، خبر دستگیری‌اش را به آنان اطلاع می‌دهند. ترانه موسوی در زمان دستگیری شماره منزل و یکی از دوستانش را به چند نفر از دستگیرشدگان می‌دهد و از آنان می‌خواهد در صورت آزادی با خانواده‌اش تماس گرفته و خبر دستگیری‌اش را به آنان اطلاع دهند. کسانی که در آن روز همراه با ترانه به ساختمانی در حوالی پاسداران منتقل می‌شوند گفته‌اند که او مدام گریه می‌کرده و می‌گفته است نه برای تجمع که برای شرکت در کلاس آرایشگری در آن محل حضور داشته است. اما برخی از دوستانش خبر داده‌اند که ترانه در راهپیمایی‌های مسالمت آمیز روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ خرداد شرکت داشته است و حتا پیش از انتخابات نیز با حضور در زنجیره سبز، حمایت خود را از اصلاحات و آزادی در ایران ابراز می‌کرده است.

به گفته یکی از دوستان ترانه، پس از دو هفته از دستگیری او، فردی ناشناس با منزلش تماس گرفته و به مادر ترانه خبر بستری بودن وی را در بیمارستان امام خمینی کرج می‌دهد. این ناشناس به مادر ترانه می‌گوید که مردم دخترش را پس از تصادف، به آن بیمارستان رسانده‌اند. مادر ترانه به ناشناس می‌گوید برخی تماس گرفته‌اند و ترانه را در درگیری‌های مسجد قبا و در بازداشتگاه دیده‌اند اما ناشناس می‌گوید ترانه ربطی به حادثه مسجد قبا ندارد و احتمالاً قضیه‌اش ناموسی است؛ چرا که می‌خواست با شلنگ سرم خودش را حلق آویز کند. او پارگی رحم و مقعد را نیز دلیل بستری شدن ترانه ذکر می‌کند. خانواده ترانه به آن بیمارستان مراجعه می‌کنند اما مسئولان بیمارستان

بستری شدن ترانه موسوی را تکذیب می کنند و تنها یکی از پرسنل می گوید که دختری را با موهای بافته شده دیده است که چند نفر با ظاهری به گفته او «حزب الهی» بیهوش می آورند و بیهوش می برند.

جمالتی که این ناشناس در مکالمه تلفنی با مادر ترانه بیان می کند نشان می دهد که مأموران وزارت اطلاعات و لباس شخصی‌ها می خواسته‌اند ذهن خانواده ترانه را از سیاسی بودن قضیه منحرف کنند و به آنان بقبولانند که دخترشان از نظر اخلاقی مشکلاتی داشته است تا خانواده نیز پس از شنیدن خبر مرگ فرزندشان، از پیگیری و پی جوئی درباره چند و چون مرگ وی خودداری کنند.

ممانعت خانواده ترانه موسوی از دادن اطلاعات درباره تشییع پیکر وی و چگونگی درگذشتش عجیب به نظر نمی رسد؛ چرا که تمامی خانواده‌های قربانیان حوادث اخیر از سوی حکومت و وزارت اطلاعات تهدید می شوند و به آنان گفته می شود در صورتی که تشییع پیکر عزیزانشان و مراسم کفن و دفن و ختم آنان با حضور مردم و با شیون و ناله برگزار شود مشکل حاد دیگری برای یکی دیگر از عزیزانشان اتفاق خواهد افتاد.

ترانه موسوی اکنون تنها به خانواده‌اش تعلق ندارد و متعلق به همه ایرانیان است؛ بنابراین پیگیری وضعیت او و چگونگی درگذشتش وظیفه تک تک ماست. این که من نمی توانم با نام خود این اخبار را منتشر کنم؛ این که دوست ترانه نمی تواند نامش را بگوید؛ این که خانواده ترانه درباره فرزندشان هیچ حرفی نمی زنند همه از خفقانی حکایت دارد که امروز بر جامعه ما حاکم است. من از دوستانی که وظیفه خود می دانند به راحتی و به سرعت این نوع اطلاع رسانی را محکوم کنند، می خواهم به جای نشستن و محکوم کردن این و آن، درباره ترانه تحقیق کنند و خبرهایش را به گوش نخست ایرانیان و سپس جهانیان برسانند تا شاید بیش از این شاهد قربانی شدن ترانه‌هایمان نباشیم.

لازم است بگویم عکس ترانه را نیز یکی از هنرجویان آموزشگاه آرایشگری و از دوستان ترانه در اختیار وبلاگ زیرزمین قرار داد.

zeerzamin.blogspot

مصاحبه با دوست ترانه: "او قربانی تجاوز مأموران امنیتی شد"

iranian۰۰۹.blogfa : ترانه م، زن جوانی که دو روز پیش در باره‌اش نوشته بودیم اکنون به قتل رسیده است، ترانه اولین و آخرین قربانی تجاوز مأموران امنیتی در جریان خیزش یک ماهه مردم ایران نیست اما شاید داستان او دردناک تر از بقیه باشد، ما همان طور که قبلاً هم گفتیم از طریق یکی از دوستان وی در جریان بازداشت و احتمال تجاوز و مرگ ترانه قرار گرفتیم و خوشبختانه چند وبلاگ دیگر از جمله زیر زمین، چریک آن لاین و هم چنین روزنامه هافنینگتن پست نیز در این باره مطالبی را منتشر کردند، بنابراین از دوست وی (که در اینجا با حرف شین از او یاد می کنیم) درخواست کردیم تا مصاحبه کوتاهی با ما انجام بدهد و جزئیات بیشتری از این ماجرای هولناک در اختیار ما قرار دهد.

یادآوری می کنیم که به دلیل محذورات امنیتی ناچار شده‌ایم برخی از مشخصات و جزئیات را از اصل مصاحبه حذف کنیم.

ترانه بسیار زیبا و مهربان بود، با صدای زیبا و گرمی آواز می خواند و با مهارت پیانو می نواخت نمی توانم تصور کنم که این همه زیبایی و زندگی حالا با چنین بی رحمی زیر خاک مدفون شود.

این ها را شین با وقفه به ما می گفت، پرسیدم:

- خانواده کی از پیدا شدن جسد مطلع شده‌اند؟

- دیروز به قزوین رفته‌اند تا جنازه سوخته شده را تحویل بگیرند ولی ما هر چقدر اصرار می کنیم درباره جزئیات دیگر و این که کجا می خواهند وی را دفن کنند توضیحی نمی دهند، به شدت ترسیده‌اند و تهدید شده‌اند.

زننده باد مبارزه متحد زنان

علیه رژیم زن ستیز و سرمایه داری جمهوری اسلامی!

– ترانه در روز هفتم تیر در حوالی مسجد قبا دستگیر شد؟

– بله ترانه در آن روز یک شال و مانتوی سبز با کفش پاشنه بلند پوشیده بود و چون چشمان سبز زیبایی هم داشت لابد به همین دلیل توجه لباس شخصی‌ها را به خود جلب کرده بود اما او اصلاً در تجمع و درگیری‌ها حضور نداشت و بارها با گریه به مأموران که او را در داخل خودروی مخصوص حمل بازداشتی‌ها انداختند، این را گفته بود، اتومبیلش را همان حوالی پارک کرده بود تا به آموزشگاه آرایش در حوالی حسینیه ارشاد برود.

– بعد او را به بازداشتگاه بردند؟

– بله او را به همراه حدود چهل دختر و پسر دیگر با چشم بسته به یک بازداشتگاه مخفی که ساختمانی با دیوارهای بلند در خیابان پاسداران بوده بردند و توی یک سالن بزرگ نگه داشتند، دخترها را به شدت آزار می‌دادند و بازجویی او بیشتر از دیگران طول کشیده بوده...

– ترانه در آنجا شماره تلفن‌اش را به دیگران می‌دهد؟

– بله ترانه بعد از این که از بازجویی طولانی‌اش برگشته به دیگران گفته که آزارش داده‌اند و از چند دختر و پسر جوان خواهش کرده که به شماره‌های والدین و یکی دو نفر از دوستانش زنگ بزنند و خبر بدهند که او بازداشت شده و دائم گریه می‌کرده به خصوص وقتی که به همه دخترها اجازه می‌دهند برای یک تماس کوتاه با خانواده، زنگ بزنند به جز ترانه، بیشتر نگران می‌شود.

بعد همه بازداشتی‌ها را از آن ساختمان منتقل می‌کنند بعضی‌ها را می‌برند به اوین و بعضی‌ها را به کلانتری نوبنیاد تحویل می‌دهند و فقط ترانه را نگه می‌دارند که این موضوع سبب نگرانی همه بازداشتی‌ها می‌شود.

– بعد با خانواده و دوستانش تماس گرفته می‌شود؟

– بله بازداشتی‌هایی که همان شب یا روزهای بعد آزاد شدند و شماره را داشتند همه با توجه به نگرانی که برای وضعیت ترانه داشتند و رفتار وحشیانه مأموران با دخترها را دیده بودند به خانواده و دوستان ترانه زنگ می‌زنند و خبر می‌دهند که او بازداشت شده.

– و خانواده‌اش پیگیری می‌کنند؟

– بله بعد از چند روز خودروی پرایدش را در حوالی محل کارش پیدا می‌کنند ولی هیچ نشانی از او پیدا نمی‌شود تا هفته پیش

– که یک ناشناس تماس می‌گیرد...

– بله یک ناشناس که احتمالاً از ربایندگان ترانه بوده، تماس می‌گیرد و می‌گوید مشکل ترانه ناموسی بوده و او اصلاً بازداشت نشده بلکه بعد از تجاوز و پارگی رحم و مقعد می‌خواسته خودش را جلوی اتومبیل بیندازد که خودکشی کند و به بیمارستان امام خمینی کرج منتقل شده و بعد در آنجا هم سعی کرده که با لوله سرم خودکشی کند. خانواده بلافاصله به بیمارستان مراجعه می‌کنند ولی اسم او در دفتر بیمارستان ثبت نشده بود ولی یکی از پرستاران محرمانه به یکی از دوستانش گفت که دختری با این مشخصات چند روز قبل در حالت بیهوشی به بیمارستان آورده شده و بعد از چند ساعت هم در همان حالت از بیمارستان خارج شده است. با توجه به این وضعیت ما حدس زدیم که احتمالاً ترانه در اثر تجاوز مکرر در آخرین لحظات زندگی به بیمارستان منتقل شده و بسیار نگران شدیم.

– خانواده ترانه در این مدت چقدر موضوع را پیگیری کردند؟

– مشکل اصلی ما همین سکوت خانواده و ترسی بود که از برملا شدن ماجرا داشتند، پدر و مادر ترانه بسیار مذهبی هستند و بالاتر از شصت سال سن دارند، ترانه تنها فرزند آنها بود که پس از سال‌ها نذر و نیاز و درمان صاحب آن شده بودند و زندگی خوبی برای او فراهم کرده بودند اما وقتی این جریان پیش آمد آنها به شدت ترسیدند و حتی دیگر جواب ما را هم ندادند در حالی که بهر حال ما هم دوست ترانه هستیم و حق داریم بدانیم که پیکر عزیزمان کجا قرار است دفن شود.

– هیچ خبری از مراسم تشیع نیست؟

– نه دیروز به خانواده خبر داده‌اند که جسدی با مشخصات ترانه در حالی که سوزانده شده بود در بیابان‌های بین کرج و قزوین پیدا شده ولی خانواده‌اش به شدت تهدید شده‌اند که درباره موضوع دستگیری دخترشان چیزی نگویند.

– بهر حال حالا که موضوع به رسانه‌ها و وبلاگ‌ها کشیده شده تصور می‌کنی که حقایق این ماجرا روشن

شود؟

– من فقط نمی خواهم صدای ترانه خاموش شود، صدای ما که این طور بی رحمانه زیباترین دوست مان را از ما گرفتند، وحشیانه چندین روز مورد تجاوز قرار دادند و بعد بدن بی جان را سوزاندند و در بیابان انداختند. وقتی ترانه آواز می خواند صدای زیبایش همیشه توی گوشم بود حالا از دیروز تا به حال فقط صدای جیغ او را می شنوم، درد و رنج ترانه بعد از دو هفته تمام شد ولی درد و رنج ما تا وقتی زنده ایم در دلمان باقی می ماند، او ترانه ما بود.

[تاریخ مطلب: بیست و پنجم تیر ۱۳۸۸ برابر با شانزدهم ژوئیه ۲۰۰۹]



اطلاعیه:

اعدام‌های وحشیانه در بلوچستان ناشی از ضعف و درماندگی رژیم است

جمهوری جنایتکار اسلامی در ۲۳ تیرماه، ۱۳ تن را در بلوچستان به جوخه اعدام سپرده است. این خبر در رسانه‌های محلی و سراسری ایران و همین طور در سراسر جهان انعکاس یافته است. این اعدام‌های وحشیانه به ظاهر برای "امنیت" کشور صورت گرفته است. رژیم سال‌هاست با همین ترفندها مخالفین را به دار می آویزد و از "امنیت و تمامیت ارضی ایران" سخن می گوید. لیکن آن که در سراسر ایران برای زنان و مردان و همه اقوام و ملیت‌های ایران فضای ناامن و ترس و وحشت آفریده است، نظام جمهوری اسلامی است. وجود منحوس جمهوری اسلامی خود دلیلی بر ناامنی در سراسر ایران است. رژیمی که کوچک ترین مخالفتی را بر نمی تابد و هر اعتراضی را با سرنیزه پاسخ می گوید، خود مظهر ناامنی است. این اعدام‌ها در شرایطی صورت گرفته است که رژیم جمهوری اسلامی بعد از تقلب مفتضحانه انتخابات قلابی و کودتای سپاه ۲۲ خرداد به شدت احساس خطر کرده و برای زهر چشم گرفتن از مردم به تشدید فضای ترور و ارباب روی آورده است. سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی برای حفظ نظام اسلامی و طبقه انگلی سرمایه‌داری پرده‌ها را کنار زده و باز هم از قاطعیت سخن می گوید و فرمان تیرباران و شکنجه و اعدام مردم را در سراسر ایران صادر کرده است. لیکن جامعه ایران نیز به شدت تغییر کرده و نسل جوان با خواسته‌ها و مطالبات خود به میدان آمده و در تمام عرصه‌ها با رژیم اسلامی درگیر است و هر آسی به دل راه نمی دهد. تظاهرات‌های روزهای اخیر، شعارهای کوبنده جوانان پسر و دختر در خیابان‌های ایران، مبارزه مادران داغدار.... همه نشان از رشد و آگاهی مردم است و رژیم با همه زوری که تاکنون زده است نتوانسته مانع گسترش و توسعه این مبارزات گردد. غولی که امروز از شیشه بیرون آمده است، برگشت ناپذیر است. رژیم جمهوری اسلامی خود را در محاصره مردم جان به لب رسیده می بیند و به هرسوئی شلیک می کند و هر صدای اعتراض و یا انتقادی را با فریاد "ضد انقلاب و محارب و انقلاب مخملی" سرکوب میکند. رژیم با توسل به پول نفت و در سایه اعدام و ایجاد جو رعب و وحشت و نشستن بر سرنیزه حکومت می کند و با هر فرد و نیروئی که قدرتش را تهدید کند به شدت و اکنش نشان میدهد. جمهوری اسلامی دشمن همه مردم ایران و همه مبارزانیست که نظامش را تهدید می کنند. برایش تفاوتی ندارد که این فرد مبارز فارس، ترک، بلوچ، عرب، ارمنی، ترکمن و یا کرد.... باشد. رژیم با سرکوب مداوم و نقض مستمر حقوق دموکراتیک و شهروندی همه مردم ایران عمل میکند و چاره‌ای جز این برای بقای خود نمی بیند. قتل ندا آقا سلطان، سهراب اعرابی، ترانه موسوی و صد ها نفر دیگر در ۴۰ روز اخیر، بازداشت ۴۵ روزنامه نگار و هزاران نفر دیگر در سراسر ایران، اینها همه برای ایجاد ترس و وحشت است و رژیم جمهوری اسلامی خود را در مقابل اعتراضات مردم ضعیف و ناتوان می بیند. موجودیت رژیم جمهوری اسلامی با نقض حقوق بشر عجین است. نقض مستمر حقوق بشر توسط رژیم اسلامی تجزیه ناپذیر است و همان طور که اشاره رفت وی، کرد و فارس و عرب و بلوچ نمی شناسد. رژیم همه حقوق دموکراتیک مردم سراسر ایران را نقض کرده و می کند و دشمن شماره یک همه کمونیست‌ها و نیروهای

انقلابی، همه کارگران و زحمتکشان و عموم مردم ایران است. فقدان حقوق بشر در ایران با سرنوشت و زندگی همه انسان‌های این مرز و بوم گره خورده است. برای تحقق حقوق بشر در ایران باید رژیم جمهوری اسلامی، نقض کننده ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک و انسانی بشر را برانداخت و برانداختن چنین رژیمی جز اتحاد و وحدت سراسری همه کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان ایران و با تشکیلاتی واحد امکان پذیر نیست. پیکار علیه امپریالیسم نیز بخش جدائی ناپذیر از مبارزه برای حقوق بشر است و بدون مرزبندی با امپریالیسم و قدرت‌های استعماری، نبرد علیه جمهوری اسلامی برای استقرار آزادی و حقوق دموکراتیک به سر منزل مقصود نخواهد رسید.

حزب ما اعدام جنایتکارانه مبارزین بلوچ را قویاً محکوم می‌کند و بر اتحاد و یکپارچگی همه کارگران و زحمتکشان و همه اقوام و ملیت‌های ایران بر علیه نظام ظلم و زور جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران پای می‌فشارد. ایرانی آباد و آزاد و شکوفان درگرو یگانگی و پیکار متحد مردم ایران است.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم این تنها پرچم رهائی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

۲۶ تیر ماه ۱۳۸۸

www.toufan.org

toufan@toufan.org

* * * * *

تأسیس حزب مارکسیست لنینیست کمونیست ونزویلا

چند ماهی است که حزب مارکسیست لنینیست کمونیست ونزویلا تأسیس گردید. در گذشته "حزب پرچم سرخ" حزب برادر ما و عضو کنفرانس جهانی احزاب مارکسیست لنینیست جهان محسوب می‌شد. این حزب نیز مانند سایر احزاب برادر همیشه مورد احترام حزب کار ایران (توفان) قرار داشت. روشن است که همبستگی احزاب برادر و احترام متقابل آنها نسبت به یک دیگر ناشی از اعتقاد متقابل آنها به نظریه علمی مارکسیسم لنینیسم است. هر کس به مارکسیسم لنینیسم اعتقادی نداشته باشد هرگز نمی‌تواند نام پر افتخار کمونیست را بر خود بنهد.

این شرط طبیعتاً شرط لازم است و نه کافی. یک مارکسیست لنینیست باید بتواند این اصول اساسی را با تجربه اندوزی از مبارزه طبقاتی و ارتقاء دانش علمی خویش در عرصه عمل نیز به درستی به کار بگیرد. این امر به راحتی از همان روز نخست مقدور نیست ولی کمونیست‌ها هرگز از مشکلات راه نه‌راسیده‌اند و از میانه راه بر نگشته‌اند.

رفقای سابق ما در عرصه ارزیابی از تحولات ونزویلا به بیماری ارتجاعی تروتسکیستی دچار آمده بودند. بیماری کشنده‌ای که هوادارانش را به همدست فاشیست‌ها و امپریالیست‌ها بدل نمود. تلاش احزاب برادر در بحث‌های دراز مدت در سطح آمریکای لاتین و در سطح جهانی برای این که از سقوط این رفقای سابق جلوگیری شود به جایی نرسید و سرانجام کنفرانس احزاب مارکسیست لنینیست آنها را از صفوف خود اخراج کرد. حزب پرچم سرخ اعتقادی به مستقل بودن رژیم چاوز نداشت و وی را عامل امپریالیسم ارزیابی می‌کرد. این حزب

نمی‌فهمید در ونزویلا حکومتی بر سر کار است که علیرغم این که از مناسبات سرمایه‌داری حمایت می‌کند و علیرغم این که نتوانسته و نمی‌تواند بندهای وابستگی اقتصادی خویش را از کنسرن‌ها و سرمایه‌های مالی امپریالیستی ببرد، از نقطه نظر سیاسی این حکومت مستقل است. زیرا تابع دیکته امپریالیست‌ها نیست و سیاست‌های خویش را بر اساس اوامر امپریالیست‌ها تدوین نمی‌کند. البته همواره این مبارزه میان حفظ استقلال ملی و هجوم سرمایه‌های مالی و فشارهای سیاسی امپریالیسم وجود دارد و تا طبقات هست نیز وجود خواهد داشت ولی مسلم است که حکومت‌هایی که فاقد استقلال سیاسی‌اند سریع‌تر در تار و پود سرمایه جهانی گیر کرده و به امیال امپریالیست‌ها گردن می‌نهند لیکن تمام این واقعیت‌ها ناقض آن نیست که حکومت‌های مستقل در جهان وجود دارند و وجود خواهند داشت. پیدایش این حکومت‌های مستقل خود ثمره مبارزه طبقاتی و مبارزه ملل برای کسب آزادی و رهایی ملی است. هواداران امپریالیسم و یا نافیان تئوری امپریالیسم طبیعتاً نه به توسعه طلبی و سرکرده‌گرایی امپریالیست‌ها برای غارت جهان و نابودی استقلال ملل معتقدند و نه به پدیده‌ای بنام مبارزات رهایی بخش و برای کسب و یا حفظ استقلال ملی. این جریان‌ها ارتجاعی در عمل همیشه در همه ممالک متحد امپریالیست‌ها هستند. ما در ایران با نمونه "حزب کمونیست کارگری ایران" در همه انواع و اقسامش روبرو هستیم. و این احزاب از تجاوزات امپریالیستی حمایت می‌کنند.

ترتسکیست‌ها نیز از جمله جریان‌ها ارتجاعی هستند که بر علیه استقلال ملی قد علم کرده، آن را "راست روانه" جلوه می‌دهند و در عمل همیشه همدست امپریالیست‌ها و فاشیست‌ها بوده‌اند. این مقدمه را از آن جهت گفتیم تا از نظر واقعیت‌های موجود روشن کرده باشیم که چرا بخشی از بورژوازی این ممالک در مقابل تهاجم و زورگویی امپریالیست‌ها مقاومت می‌کنند. رژیم حاکم چاوز در ونزویلا از این زمره رژیم‌هاست. این رژیم نماینده پرولتاریای ونزویلا نیست ولی سیاستی را در پیش گرفته است که بخشاً در جهت است که خواست پرولتاریا نیز به حساب می‌آید. در عوض امپریالیست‌ها می‌کوشند ونزویلا را به مستعمره رسمی خویش بدل سازند. با راه انداختن اعتصابات ارتجاعی و به نفع امپریالیسم، با انجام کودتای نظامی که هر بار با مقاومت سرسختانه مردم در هم شکسته شده است تلاش کرده‌اند حکومت چاوز را سرنگون کنند. همین نفس شکست امپریالیست‌ها در ونزویلا، موجی از مبارزه ضد امپریالیستی در امریکای لاتین به وجود آورده است که توده‌های مردم را به خیابان می‌آورد. ما با این مبارزات در برزیل و مکزیک و آرژانتین، السالوادور، بولیوی، اکوادور و... روبرو بوده‌ایم.

در صفوف جنبش مارکسیست لنینیستی در نتیجه برخورد به پدیده ونزویلا اختلافی بروز کرد. حزب "پرچم سرخ" که سابقاً در مواضع مارکسیستی لنینیستی قرار داشت، در کنار نیروهای تروتسکیستی و ارتجاعی به یاری امپریالیست‌ها و الیگارش‌های ونزویلا رفت و تلاش کشور ونزویلا را برای حفظ استقلال ملی به فراموشی سپرد. این حزب عملاً به چرخ پنجم امپریالیست‌ها بدل شد. جنبش جهانی مارکسیستی لنینیستی نمی‌توانست وجود چنین دمل چرکینی را در درون خود تحمل کند و به گمراهی بسیاری از کمونیست‌های صدیق ونزویلا یاری رساند. سکوت توأم با رضایت و یا سکوت حساب شده می‌توانست به حیثیت مارکسیست لنینیست‌ها به ویژه در امریکای جنوبی لطمه بزند. نشست عمومی احزاب م - ل جهانی تصمیم گرفت نه تنها این حزب را پس از بحث‌ها و تلاش‌های فراوان برای نجاتش از صفوف خود اخراج کند، بلکه مبارزه نظری مهمی را نیز علیه وی در ونزویلا سازمان داده، به کارگران و زحمتکشان ونزویلا بگوید که این جریان کوچک ترین قرابتی با م - ل ندارد.

برای مارکسیست لنینیست‌ها آن چه مهم است اعتقادات نظری است و نه آن نوع "انترناسیونالیسم پرولتری" که بر هیچ زمینه علمی متکی نباشد. چنین "انترناسیونالیسم پرولتری" یک زد و بند مافیائی است که با مارکسیسم لنینیسم قرابتی ندارد. همبستگی جهانی تنها بین مارکسیست لنینیست‌ها مستقر است و نه با دشمنان مارکسیست لنینیست. این به نظر ما نوع درست برخورد کمونیستی است.

رویزیونیست‌ها ولی نوع برخورد دیگری دارند. آنها به خاطر دشمنی با مارکسیسم لنینیسم همواره با بحث‌های ژورنالیستی، لیبرالی و اتکاء به فرمالیسم تلاش می‌کنند از زیر بار رهنمود خاص و بیان نظریات روشن به خاطر آگاهی توده‌های مردم فرار کنند. با جمله پردازی‌های کلی و نامفهوم و قطار کردن واژه‌های بی ربط می‌کوشند که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. خواننده نشریات آنها آخر نمی‌فهمد که در شرایط مشخص کنونی چه کاری را در عمل باید انجام دهد.

در ونزویلا استقلال ملی و آزادی‌های دموکراتیک وجود دارد و این دست آورد کارگران و همه زحمتکشان آن کشور است و مبارزات مردم ونزویلا باید مورد حمایت همه کمونیست‌ها و آزادیخواهان جهان قرار گیرد.

دفاع از دولت چاوز در مقابل امپریالیسم چک سفیدی نیست که بی قید و شرط از سیاست‌های وی در هر زمینه داخلی و بین‌المللی حمایت نماییم. به عنوان نمونه سیاست چاوز در قبال جمهوری اسلامی، انقلابی ارزیابی کردن حکومت قرون وسطایی و آدمکش احمدی نژاد - خامنه‌ای و ازسویی محکوم کردن جنبش آزادیخواهان و میلیونی مردم ایران تحت عنوان "ضد انقلاب و دست درازشده امپریالیسم" سیاستی ارتجاعی و نفاق افکنی در امر همبستگی بین‌المللی بین خلق‌های ایران و ونزولا علیه ارتجاع و امپریالیسم جهانی است. این که دولت چاوز به فکر منافع ملی کشورخویش است و در عرصه جهانی به دنبال متحدینی می‌گردد تا فشار بر کشورش را کاهش دهد قابل فهم است. لیکن دفاع بی قید و شرط وی از جمهوری اسلامی و تأیید سرکوب زنان، کارگران، روشنفکران و همه زحمتکشان... شرم آور است و این وظیفه سنگینی است بر دوش حزب تازه تأسیس مارکسیست لنینیست کمونیست ونزولا که با برافراشتن پرچم انترناسیونالیسم پرولتری پیکار قهرمانانه پرولتاریا و زحمتکشان ایران علیه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی را انعکاس دهد و به جلب حمایت خلق ونزولا نسبت به مردم ایران کمر همت بندد.

حال برای آشنائی بیشتر خوانندگان عزیز با مواضع و خط و مشی حزب مارکسیست لنینیست کمونیست ونزولا دو سند زیر را که اخیراً انتشار یافته در زیر به چاپ می‌رسانیم.
هنیت تحریریه

خطاب به مردم ونزولا

به کارگران ، مردم ونزولا، و مردم ستمدیده و استثمار شده جهان

ما خبر تشکیل حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست ونزولا را به اطلاع مردم ونزولا، به کارگران و دهقانان، و انقلابیون جهان میرسانیم. حزب از بطن پرولتاریای ونزولا سر در آورد تا وجود تشکیلات رزمنده کارگران را بر اساس سانترالیسم دمکراتیک و ایدئولوژی طبقه پیشرو در مبارزه بر علیه بورژوازی و تجلیات ایدئولوژیک آن تضمین نماید.

حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست ونزولا که خود را به اصول مارکس، انگلس، لنین، و استالین متعهد می‌داند در پاسخ به یک ضرورت برای طبقه کارگر شکل گرفت. حزب برای استحکام تشکیلاتی طبقه کارگر و برای دفاع از دستاوردهای دمکراتیکی که در ونزولا و آمریکای لاتین در روند مبارزات میهن پرستانه به دست آمده است پایه ریزی شده، حزبی که به ما امکان ایجاد فضائی برای تضمین نقش رهبری آنهایی که تولید کننده ثروت هستند، یعنی کارگران مزدی و دهقانان را می‌دهد. اینها تولید کنندگان واقعی ثروت‌اند که از طریق تلاش روزمره شان تمام نعمات مادی لازم برای زندگی را از طریق تغییر طبیعت تهیه می‌کنند.

ما خود را به آموزش‌های بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم متعهد می‌دانیم و برای ایفای نقش پیشرو طبقه مبارزه میکنیم، طبقه‌ای که فراخوانده شده است تا سرمایه‌داری و به‌مراه آن استثمار و کل شرایط وجود استثمار که تحت آن بشریت از زمان ظهور جامعه به طبقات تقسیم شده تا کنون تکامل یافته است، نابود کند.

هدف راهبردی حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست ونزولا کسب قدرت سیاسی است. برای تحقق این هدف کافی نیست که جنبش‌های اتحادیه‌ای، دهقانی، و مردمی ارتقا داده شوند بلکه لازم است که رهبری سیاسی با آگاهی عمیق طبقاتی و اهداف راهبردی شفاف پا به عرصه وجود بگذارد. کسب قدرت سیاسی تنها از طریق تشکیلات و کار تشکیلاتی با سرمشق قرار دادن انقلابیون بزرگی که با به کارگیری مارکسیسم - لنینیسم هم چون چراغ راه عمل و پاسداری از اصول آن به پیروزی دست یافتند، امکان پذیر است.

بحران عمیق جاری در امپریالیسم شرایط نابودی آن را مهیا می‌سازد و قانون تکامل ناموزون امکان پیروزی انقلاب در یک یا گروهی از کشورها که شرایط عینی و ذهنی در آنها موجود باشند را به وجود می‌آورد، در حالی که تشکیلات کارگران و دهقانان و اقشار استثمار شده، تحت رهبری حزب پیشرو کسب قدرت سیاسی را امکان پذیر می‌نماید. در این شرایط ما موجودیت حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست ونزولا را به اطلاع همگان می‌رسانیم. این حزب مطابق و همساز با اصل انترناسیونالیسم پرولتری عمل نموده و به نیروهای

مارکسیست - لنینیست واقعی و تجارب جنبش بین المللی کمونیستی اعتماد داشته و به کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست لنینیست می پیوندند.

سوسیالیسم تنها با اتحاد کارگران و دهقانان در قدرت و توده‌های مسلح، امکان ساخت پیدا میکند.
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

کارگران و دهقانان به حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست ونزوئلا بپیوندید!

کمیته مرکزی حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست ونزوئلا

مارس ۲۰۰۹

در ۱۵ فوریه ۲۰۰۹، در ونزوئلا رفراندومی در مورد حق انتخاب مقامات دولتی، از چاوز تا دیگران، بدون محدودیت دوره‌ای برگزار شد و با ۵۴ درصد رأی مثبت به تصویب رسید. رفراندم مشابهی در سال ۲۰۰۷ با ۵۰/۷ درصد رأی منفی به شکست انجامید. قطعنامه سیاسی حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست ونزوئلا در ژانویه ۲۰۰۹ قبل از برگزاری آخرین رفراندم صادر شده است. (مترجم)

قطعنامه سیاسی کمیته مرکزی حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست ونزوئلا

(تلخیص)

وضعیت ملی

در وضعیت ملی کنونی، تجدید نظر در قانون اساسی جمهوری که در آن اجازه داده شود هر مقام دولتی بدون محدودیت دوره‌ای حق نامزد شدن در انتخابات را داشته باشد بیانگر مهم ترین مسئله سیاسی است. این تجدید نظر در قانون اساسی جمهوری در تضاد با ایده جایگزینی مقامات قرار دارد، ایده‌ای بورژوائی که امر دمکراسی را به جابجائی شخصیت‌ها تنزل داده و با ظاهر "تغییر" ولی برای حفظ و تعمیق روابط تولید سرمایه‌داری مهندسی شده تا هیچ جزء نظام تغییر نکرده و دیکتاتوری بورژوازی استمرار یابد.

برای ما مبارزه عبارت است از به زیر کشیدن بورژوازی از تخت قدرت و کسب قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه شکلی از دولت مناسب سوسیالیسم. ما این اصلاح در قانون اساسی را مثبت ارزیابی می کنیم زیرا به تشدید تضادهای مشخص در رابطه با امپریالیسم کمک می کند. منافع امپریالیسم در جهت گیری‌هایی متجلی شده که مخالف با این متمم قانون اساسی است و خواهان ایجاد سدی برای امکان دائمی شدن ریاست جمهوری چاوز می باشد. عوامل ارتجاع داخلی با حمایت کامل امپریالیسم برای ایجاد جو سردرگمی در بین مردم فعال هستند و از طریق اقدامات تروریستی و خبرسازیهای جعلی و ایجاد جنگ روانی تلاش می کنند که رأی منفی برای رفراندم دست و پا کنند و در پس آن توطئه خود را در راه اندازی فوری رفراندومی برای برکناری چاوز از مقام ریاست جمهوری عملی نمایند. اگر متمم قانون اساسی تصویب نشود آنها به یک مبارزه داخلی برای یافتن جانشینی برای چاوز دست زده، تفرقه را در جامعه تشدید کرده، روند حرکت بولیواری را به عقب برمی گردانند. زمینداران و بخش‌هایی از بورژوازی "خودی" هم سعی می کنند با همدستی امپریالیست‌ها سیاست‌هایشان را به پیش ببرند اما آنها نقش سرباز پیاده را بازی می کنند. آنها دنباله رو سیاست‌های خرابکارانه هستند ولی از خودشان هیچ برنامه‌ای ندارند و حوزه نفوذ آنها افشاری از خورده بورژوازی انگلی و بوروکراتیک است.

از طرف دیگر، اقشار انقلابی، میهن پرست، مردمی و پرولتری در جریانی چپ، همگرا شده‌اند که مدافع روند بولیواری بوده و بر توده‌های کارگر و دهقان اتکا دارند. در این جمع، برخی از روشنفکران انقلابی و تعداد معدودی از عناصر بورژوازی "ملی" و خرده بورژوازی حضور دارند. این مجموعه با هدف استمرار حکومت بولیواری و غیر ممکن نمودن احتمال تجزیه آرا در سناریو انتخاباتی، که چاوز نفوذ خود را از دست بدهد، خواهان تصویب متمم قانون اساسی است.

به این دلایل، ما پیشنهاد متمم قانون اساسی را مثبت ارزیابی نموده و وظیفه جلب آرای اکثریت را به عهده می گیریم. فعالیت برای انجام این وظیفه به عهده سازمان‌های توده‌ای حزب است تا مردم را بسیج نموده و حرکت‌های سیاسی هم چون رفراندم را برای بسط تشکیلات و آموزش توده‌ها به کار گیرند. لازم است بر نقاط

ضعف که در فرآیند قبلی خود را نشان دادند، یعنی نفوذ اپورتونیسیم و تمایلات خورده بورژوازی و سوء استفاده از مزیت شرکت در حکومت چاوز و حزب، فائق آمد.

در زمان جاری، با سطح تکامل مبارزات در آمریکای لاتین و حضور رهبرانی با نفوذ ملی و بین المللی قابل ملاحظه و با تمایلات چپ و ضد امپریالیست آمریکا، این امکان برای نیروهای انقلابی به وجود آمده تا به پیشرفت و استحکام پایه برای انقلاب و سوسیالیسم ادامه دهند. در این زمینه، حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست و نزوئلا باید نقش خود را برای ایجاد پیوند مستقیم با توده‌ها و امر تقویت حزب به منظور یافتن مسیر انقلاب واقعی و سوسیالیسم بازی کند. ما بر این امر آگاهیم که روندهای جاری در آمریکای لاتین فقط دارای خصوصیات بورژوا دموکراتیکی هستند که با امپریالیسم به ویژه امپریالیست آمریکا در تضادند ولی زیر نفوذ تفکرات سوسیال دموکراسی و فرمیسم و کینزی که ماهیتاً پوپولیستی و ضد کمونیستی‌اند می‌باشند.

باید توجه داشت که روند الحاق قانون اساسی در شرایطی به پیش می‌رود که بحران عمومی سرمایه‌داری حادث شده و ضربه محکمی بر اقتصاد جهان وارد آورده است. علیرغم گفته دولت که ما "جوشن به تن داریم" اقتصاد و نزوئلا قادر به فرار از تمامی اثرات بحران نخواهد بود و رویارویی‌های زیادی در راه است. مبارزه طبقاتی حادث شده و در مورد مشخص فرآیند در مورد متمم قانون اساسی تضادها تشدید خواهند شد. اگر در فرآیند رأی مثبت پیروزشود ارتجاع و نزوئلا با استانداران و شهرداران تحت کنترل خویش سیاست مقابله با مردم را گسترش خواهد داد و سعی خواهد کرد در یک برنامه طولانی مدت، کاراکاس را با کمک شهرهای میراندا و کارابوبو و مرزهای کشور با کلمبیا محاصره نماید. اگر رأی منفی پیروز شود دست راستی‌ها به تهاجماتشان سرعت داده، به خشونت فاشیستی برای رسیدن به نتایج مورد نظرشان دست زده، نیروهایشان را برای لغو فوری حکومت جمع آوری کرده و از اختلافات درونی طرفداران دولت (که در حزب متحد سوسیالیست جمع شده‌اند) سوء استفاده نموده تا در انتخابات ریاست جمهوری آینده کسب قدرت نمایند. این ممکن است که به خیانت آشکار، تشدید اختلافات درونی، و پرتاب شدن به اردوی دشمن منجر شود. در هر حالت نتیجه فرآیند برای آینده کشور سرنوشت ساز خواهد بود و در نواحی زیر نفوذ دست راستی‌ها به ویژه در کاراکاس برخوردها شدید خواهند بود.

همه اینها برای ما منظره‌ای از بی ثباتی شدیدی را ترسیم می‌کنند. حضور پیشرو طبقه کارگر در این شرایط امری مبرم است و لازم است که حزب جوان ما با آماده سازی تمام نیروهای خود نقش تعیین کننده در مبارزه به عهده بگیرد.

کمیته مرکزی حزب مارکسیست - لنینیست کمونیست و نزوئلا

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فناى مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردد، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

توفان شماره ۱۱۳ مرداد ماه ۱۳۸۸ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

[پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:](#)

- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - و. ا. لنین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

آدرس اینترنتی: www.toufan.org

آدرس تماس: toufan@toufan.org

**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر سرمایه‌داری، فاشیسم،
صهیونیسم و امپریالیسم!**